

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا و فواندن توراہ فودداری فرمایید.

אוריאל דויד

אחרי מות-קדושים جهت حفظ قدوسیت این نشریه از دور انداختن آن فودداری فرمایید. 12 איר 5781

5 פתארי רוש נג

מי خواهد او را آزاد نگذارد. ولی برعکس این فکر درست است ، زیرا آزاد واقعی شخصی است که درگیر هوسهای خود نیست. شخصی که همواره درگیر هوسهای خود است ، در واقع محدود است.

برای مثال ، شخصی که عادت دارد فوراً پس از بیداری سیگار بکشد و قهوه گرم بنوشد ، به نظر می‌رسد که لذت می‌برد و کسی که او را می‌بیند روی مبل یا صندلی راحت نشسته و از هر پُک سیگار و از هر جرعه قهوه لذت می‌برد ، به او حسودی می‌کند و با خود می‌گوید وی در اوج لذت به سر می‌برد و کسی که چنین عاداتی ندارد ، به نظرم می‌رسد از این دنیا زیاد لذت نمی‌برد.

ولی در اصل ، شخصی که چنین عاداتی را ندارد ، آزاد است ، زیرا مجبور نیست اول صبح سیگار بکشد و قهوه بنوشد و به سبب نبود سیگار و قهوه سردرد ندارد. شخصی که چنین عاداتی دارد ، خود را اسیر سیگار و قهوه می‌کند و بدون قهوه و سیگار نمی‌تواند درست فعالیت نماید و در استرس و عصبانیت به سر برده و اگر سیگار و قهوه او دیر شود ، از سر درد رنج می‌برد.

این مورد در تمام هوسها صادق است و وقتی شخص خود را از هوسهای این دنیا جدا می‌کند ، پس خوشبخت‌ترین فرد روی زمین است و آزادانه می‌تواند از استعداد و قدرت خویش در راه عبادت خد-اوند استفاده نماید ، میصواهای توراہ را انجام دهد و بدون دغدغه و آزاد از غریزه بد ، مشغول آموزش توراہ و تفیلا گردد.

غریزه بد با تصور و فکر دروغ شخص را وسوسه می‌کند که گناه انجام دهد و تصور می‌کند با به دست آوردن هوسها ، به طعم شیرین زندگی می‌رسد. ولی غریزه بد ، انتها را به او نشان نمی‌دهد که عادت به هوس ، شخص را گناهکار و اسیر می‌کند.

پس برای آزاد بودن ، فرد باید طبق توانایی خویش راه قدوسیت را در پیش گیرد و از خد-اوند درخواست نماید او را در این راه یاری رساند.

این پاراشا در مورد تقدس صحبت می‌کند و دستور می‌دهد که "مقدس باشید ، زیرا که من ، خد-اوند خالق شما ، مقدس هستم." قدوسیت درجات بسیاری دارد و هر شخصی باید بررسی نماید در چه درجه‌ای قرار دارد و سعی کند به درجات بالاتری برسد. تقدس یعنی دوری از هوسهای این دنیای مادی ، چه هوس پول و غذا و چه هوسهای دیگر. باید دانست این میصوا دستور نمی‌دهد از موارد ممنوعه دوری نماییم ، بلکه امر می‌کند حتی در موارد مجاز نیز به اندازه رفتار نموده و به دنبال هوسهای دنیوی کشیده نشویم.

هارامبان در تفسیر این مورد می‌نویسد: "توراہ دستور داد به زنان نامحرم نزدیکی نکنیم و نیز توضیح داد غذاهای ممنوعه کدام هستند و توراہ نزدیکی زن و شوهر را مجاز داشته و تعیین نموده چه گوشت و یابینی مجاز هستند. حال شخصی که بخواهد به دنبال هوسهای این دنیا برود ، می‌تواند همسران بسیاری داشته و شب و روز سرگرم خوردن گوشت و نوشیدن یابین باشد و درباره هر موردی که ممنوع نیست ، صحبت کند. در چهارچوب توراہ چنین شخصی ، رذل است. پس بعد از اینکه توراہ موارد ممنوعه را توضیح داد ، حال یک دستور کلی می‌دهد که باید از هوسها دوری نمود ، در نزدیکی زیاده‌روی نکرد و کم یابین نوشیده و به یاد داشته باشد افرادی که در نوشیدن یابین زیاده‌روی کردند ، به مانند نوخ و لوط ، چه بدیهایی به سرشان آمد. نیز باید خود را از موارد ناپاک دور نماید و مواظب دهان و زبان خود باشد که با پرخوری و سخنان کثیف ، آلوده نشود. در این موارد باید خود را مقدس کند و به درجه پرهیزکاری برسد ، هم چنان که درباره ربی خیا تعریف شده که هیچ وقت سخن بیهوده از زبان وی جاری نشد."

در نگاه اول ، این سخنان سخت است و شخص را می‌ترسانند که با نگه داشتن این میصوا ، محدود شده و فکر می‌کند که توراہ

میصوای نصیحت کردن

نمی‌دهند ، میصوای نصیحت کردن را نیز نباید با داد و فریاد انجام داد.

تفسیر پری مگادیم در این باره می‌نویسد:

”وقتی فرد ، همنوع خویش را نصیحت می‌کند ، باید با لطافت و آرامی با او صحبت نماید و بدین صورت وی را به راه درست هدایت و به عبادت خد-اوند نزدیک کند.“

در مورد هاراو یوسف ییصحاق شنیتورسون از لوباویطش تعریف شده یک بار به نزد پزشک رفت و پس از معاینه ، پزشک رو به هاراو شنیتورسون نمود و گفت:

”من باید به شما آمپول بزنم.“

سپس دکتر و دستیار وی شروع کردند آمپول و تجهیزات آن را آماده نمایند. هاراو لوباویطش با دقت کامل به دکتر و دستیار او نگاه کرد که چطور ابتدا دستان خویش را با الکل ضدعفونی نمودند ، سوزن را از یک جعبه استریلیزه شده بیرون آوردند ، مکانی که قرار بود آمپول زده شود را با الکل ضدعفونی نمودند و همه این اعمال را انجام دادند تا هیچ میکروبی وارد بدن نشود.

هاراو شنیتورسون به همراه خویش فرمود:

”از این آمپول زدن می‌توان پند خوبی گرفت که چطور باید نصیحت نمود. قبل از ”سوزن زدن“ به شخصی و نصیحت کردن او ، باید خوب بررسی کرد که این نصیحت استریلیزه شده است هیچ نظر و برخورد شخصی در آن نیست ، در غیر این صورت ، ممکن است به جای بهره رساندن ، به شخص ضرر بزند.“

در این پاراشا توراہ دستور می‌دهد همنوع خویش را نصیحت نماییم. یکی از راوهای معروف به نزد خافص خییم آمد و به وی گفت: ”من را برای شبات به شهر مجاور دعوت کرده بودند. وقتی جمعه به این شهر رسیدم ، شنیدم در این شهر هلاخاهای حجب را نگه نمی‌دارند و نیز افرادی هستند احترام شبات را در ملأعام خوار می‌نمایند. پس تصمیم گرفتم در دراشای شب شبات در این باره صحبت کنم. دراشای خوبی آماده کردم و از صمیم قلب آنها را نصیحت کردم ، ولی هنوز به وسط دراشا نرسیده بودم که مردم شلوغ کردند و نگذاشتند دراشا را ادامه دهم و من را پایین کشیدند. آیا عمل من درست نبود که آنها را نصیحت کردم؟“

هخافص خییم از این راو پرسید: ”دوست عزیز ، لطفاً به بگو چطور دراشا را برای جمعیت گفتی؟“

آن راو در پاسخ گفت: ”منظور شما چیست که چگونه دراشا را گفتم؟! وقتی متوجه شدم مردم این شهر چنین گناہانی را انجام می‌دهند ، از ته قلب داد و فریاد زدم.“

هخافص خییم با صدای آرامی فرمود: ”دوست عزیز ، آیا امروز صبح هم که تفیلین گذاشتید ، با داد و فریاد تفیلین گذاشتید؟“

آن راو پاسخ داد: ”خیر ، اما چه ربطی دارد؟“

هخافص خییم فرمود: ”تفاوت بین میصوای گذاشتن تفیلین و میصوای نصیحت کردن در چیست؟ هر دو اینها میصواهای توراہ هستند و هم چنان که میصوای تفیلین را با داد و فریاد انجام

میصوای ”همنوعت را مانند خودت دوست بدار“

این میصوای تقدس را انجام دهند. ولی توراہ در اینجا توضیح می‌دهد این میصوا مربوط به همه می‌باشد و همه می‌توانند به درجهٔ قدوسیت برسند. قدوسیت درجات بسیاری دارد و هر کس می‌تواند درجه‌ای از قدوسیت را به دست آورد.

گاهی غریزهٔ بد به شخص می‌گوید: ”این چنین پرهیزکاریها و قدوسیتهای مربوط به فرد صدیق و والا است ، ولی تو به این پرهیزکاریها موظف نیستی ، تو خاک زیر پای این افراد صدیق هم حساب نمی‌شوی.“ به همین جهت توراہ در اینجا امر می‌کند این میصوای قدوسیت مربوط به همهٔ قوم ییسرائل می‌باشد.

تقریباً صد و بیست سال پیش ، فرد بسیار صدیقی در شهر یروشالیم به نام ربی نخوم از شادیک روحش شاد زندگی می‌کرد. امروز مقبرهٔ وی در هر هزیتیم می‌باشد و افراد بسیاری تعریف کرده‌اند که اگر

در ابتدای این پاراشا می‌خوانیم خد-اوند به مشه ربنو دستور می‌دهد تمام جمعیت بنی ییسرائل را جمع نماید و به آنها بگوید: ”مقدس باشید زیرا که من، خد-اوند خالق شما، مقدس هستم.“

راشی در تفسیر این مورد می‌پرسد: ”چرا لازم بود تمام جمعیت ییسرائل جمع شوند ، موردی که در دیگر میصواها امر نشد؟“

راشی در پاسخ این سؤال می‌نویسد: ”زیرا بیشتر اصول توراہ به این میصوا مربوط می‌باشند و به همین سبب این امر در حضور تمام قوم گفته شد.“

ربی یهودا صدقا روحش شاد در تفسیر این مورد می‌نویسد: این میصوا در حضور تمام قوم ییسرائل گفته شد زیرا افرادی هستند که فکر می‌کنند میصوای تقدس فقط مربوط به تعداد کمی از قوم است ، افراد صدیق و افراد پرهیزکار ، ولی دیگر افراد ساده و معمولی نباید

گذشته است. این نشان می‌دهد زمان مثل باد پرواز می‌کند تا جایی که برای زندگی کردن وقت نیست. به همین سبب انسان باید از تمام لحظات زندگی خویش تمام استفاده را بکند و طبق نصیحت دانشمندان توراہ عمل نماید تا بتواند به این درجهٔ قدوسیت برسد.

میصوای دیگری که در این پاراشا می‌خوانیم میصوای دوست داشتنی هم‌نوع است که توراہ در این باره می‌فرماید: "هم‌نوعت را مانند خودت دوست بدار." ربی عقیوا دربارهٔ این میصوا می‌فرماید: این میصوا یکی از اصول بزرگ توراہ می‌باشد. گمارا تعریف می‌کند یک بار شخصی به نزد هیلل آمد و به او گفت: "من را به دین خودت گرایش بده، ولی به این شرط که تمام توراہ را در یک لحظه به من یاد دهی."

هیلل در پاسخ فرمود: "از آنچه که نفرت داری، در حق دوستت انجام نده، و بقیه را یاد بگیر."

به این منظور که اصل و پایهٔ توراہ همین دوست داشتن هم‌نوع است و بقیهٔ میصواها را نیز می‌توان از همین اصل یاد گرفت.

ربی الکساندر از هورودنا که شخص بسیار صدیقی بود و در دورهٔ هگائون ربی الیاهو از ویلنا زندگی می‌کرد، در کتاب خویش: "اصل و ریشهٔ عبادت خد-اوند" (יסוד ושורש העבודה) می‌نویسد: "امکان ندارد که انسان به هدف عبادت خد-اوند برسد و رضایت خد-اوند را انجام دهد مگر اینکه دو میصوای کلی را همواره انجام دهد: اولین میصوا، میصوای "هم‌نوعت را به مانند خودت دوست بدار" و میصوای دوم که به همین میصوای اول وابسته است، میصوای "هم‌نوعت را با صداقت قضاوت کن" می‌باشد. اگر شخص این دو میصوا را همواره انجام دهد، به درجهٔ والایی می‌رسد که مقدس نامیده خواهد شد."

پس هم شخص باید در این میصوای "هم‌نوعت را به مانند خودت دوست بدار" تلاش بسیاری نماید، اگر به دوست او خوبی می‌رسد، همراه با دوست خود از صمیم قلب خوشحال باشد و اگر خد-ای ناکرده ناراحتی برای دوست او پیش می‌آید، باید با وی همدردی نماید و سعی کند به او کمک برساند. این میصوای دوست داشتنی هم‌نوع نیز به مانند دیگر میصواهای توراہ می‌باشد و هم چنان که شخصی که تفیلین نمی‌گذارد، شبات نگه نمی‌دارد و غیره، عبادت خد-اوند او ناقص می‌باشد، در اینجا نیز شخصی که این میصوا را انجام نمی‌دهد، عبادت خد-اوند او ناقص است. به همین دلیل باید در انجام این میصوا بسیار کوشا بود و کتب پند و اندرز که در این باره صحبت می‌کنند را مطالعه نمود تا بتوان این میصوا را به صورت کامل انجام داد.

مشکلی داشتند، به مقبرهٔ وی رفتند و تفیلا خواندند و خد-اوند آنها را از این مشکل نجات داده است.

یکی از شاگردان ربی خیییم سوfer تعریف کرد: همسر یکی از آشنایان من همواره بیمار بود و همیشه در بیمارستان به سر می‌برد و دوست من مجبور بود در خانه هم پدر و هم مادر باشد و زندگی او کاملاً تعطیل شده بود. به دوست من پیشنهاد شد به مقبرهٔ ربی نخوم شادیک برود و در آنجا به درگاه خد-اوند تفیلا بخواند.

دوست من یکی از کتب ربی نخوم را برداشت و به مقبرهٔ وی رفت و گفت: "من این کتاب شما را می‌خواهم چاپ کنم، از شما خواهش دارم برای من تفیلا بخوانید که خد-اوند همسر من را شفا دهد."

از آن روز به بعد، همسر او سلامتی خود را باز یافت و دیگر نیازی به دکتر و درمان نداشت.

پس از وفات او، وصیتنامهٔ ربی نخوم را خواندند و در این وصیت نامه امر شده بود: "موقع ترحیم و خاکسپاری، هیچ تمجید و خوبی از من گفته نشود، ولی اگر خیلی تمایل دارید از خوبیها و اعمال نیک من تعریف کنید، فقط اجازه دارید دو رفتار من را ذکر کنید: اول این که اتفاق نیفتاد که دو متر راه بروم و مطلبی از توراہ در فکر من نباشد، من همواره مشغول به آموزش توراہ بودم و در مطالب توراہ تأمل می‌کردم و مورد دوم این که در طول زندگی، به غیر از مادر و همسر، به صورت هیچ زنی نگاه نکردم."

حال این الگو مربوط به هزاران سال پیش نمی‌شود، مربوط به دورهٔ قبل است و این پند را می‌آموزاند که حتی در این ایام نیز می‌توان به درجاتی از قدوسیت رسید. فقط لازم است که از زمانی که در دست داریم، درست استفاده نموده تا بتوانیم این میصوا را انجام دهیم.

شلومو هملخ در کتاب قوهلت (فصل سوم) ۳۶ زمان را یاد می‌کند و توضیح می‌دهد هر مورد و هر کاری زمان مخصوص به خود را دارد. در بین این زمانها، شلومو هملخ می‌فرماید: "زمان تولد و زمان وفات"

هخافص خیییم روحش شاد در این باره می‌پرسد: "چرا شلومو هملخ در اینجا زمان زندگی کردن را یاد نمی‌کند، به طور مثال لازم بود شلومو هملخ بگوید: زمان تولد، زمان زندگی و زمان وفات، مگر همان موقع که فرد به دنیا می‌آید، همان موقع می‌میرد؟ انسان چندین سال زندگی می‌کند و سپس می‌میرد، پس چرا در اینجا شلومو هملخ زمان زندگی کردن را یاد نمی‌کند؟"

هخافص خیییم در پاسخ می‌فرماید: "واقعاً برای زندگی کردن وقت نیست، زمان مثل باد پرواز می‌کند و وقتی انسان به دنیا می‌آید، همان موقع می‌میرد."

به طور مثال، یکی از وقایع مهم زندگی خویش را به یاد آوریم، مثلاً جشن برمیصوا، و ببینیم از آن موقع تا به حال چقدر زمان

از پس‌تا شاهووعوت – استقلال انگاری و استقلال واقعی

می‌سواها. واقعاً این سؤال پیش می‌آید: چگونه به راحتی قوم یهود از خوابها و رویاهای خود در مورد آزادی و استقلال صرفه نظر کردند؟ جواب این سؤال تمام راه را روشن می‌کند: کسی که احساس می‌کند که انسان خود صاحب خانه خود می‌باشد، که او سازنده می‌باشد، برای او سخت است که از استقلال خود صرفه نظر کند. با این حال کسی که می‌داند و درک می‌کند که دنیا را کسی آفریده است و آنرا رهبری می‌کند، هیچ علتی وجود ندارد که این فرد خود را شخصی آزاد احساس کند. او می‌داند که آزادی چیزی جز تصورات بنی‌آدم نمی‌باشد. شخصی که به پروردگار ایمان دارد، درخواست راه زندگی دیگری را برای خود دارد و درخواست دارد که در رهبری پروردگار شریک باشد. این شریک بودن موقعی به عمل می‌آید که چهار چوب زندگی بر اساس توراہ پروردگار باشد، بر اساس یاد گرفتن و دانستن توراہ باشد که دارای اصل واقعی آفرینش می‌باشد. وقتی که تمام قوم در این چهارچوب قرار می‌گیرند، چهارچوبی که پایه و اساس آن روحانی است، قدرت آنرا را دارد که همبستگی را در بین قوم به وجود آورد.

موقی که قوم یهود از مصر خارج شدند این اصل را می‌دانستند، قبل از خروج از مصر آنها شاهد اتفاقات شگفت انگیز پیدایش پادشاهی پروردگار در ده ضربه بودند. تمام قوم یهود این اصل را درک کرده و اعلام کردند که پروردگار عالم صاحب جهان هستی می‌باشد و قانون‌های طبیعت در دست او می‌باشند. این ده ضربه که با نظارت شگفت انگیز الهی بر سر مصریان وارد آمد، هیچ جای شکی را برای فهمیدن معنی اصلی آزادی واقعی باقی نگذاشتند: "هیچ شخصی آزاده نمی‌باشد بجز کسی که به توراہ مشغول می‌باشد". از موقع خروج از مصر تا دریافت توراہ، این راه یکدست و مفهوم بود، برای رسیدن به آزادی واقعی، قوم یهود در این راه قدم زدند و در پایه‌های کوه سینای، همگی با یکدلی و همبستگی اعلام کردند: "انجام داده و گوش فرا می‌دهیم".

در تاریخ نه چندان دور ما قوم‌هایی را می‌بینیم که از یوغ بندگی آزاد شدند و به استقلال دست یافتند. اشتیاق آزاد شدن از یوغ بردگی دیگران آنها را همراهی کرده و آرزوی به استقلال رسیدن آنها به وقوع می‌پیوندد که این امر باعث خوشحالی دست‌جمعی می‌شود. مردمان می‌خواهند طعم آزادی را تا آخر بچشند و رهبران آنها به سختی می‌توانند بر آنها مسلط شوند. در این وضع آماده کردن دقیق تمام قانونهای لازم می‌باشد که بعد از آزادی مورد انجام قبول گیرند تا اینکه موقع آزادی مملکت به بی‌نظمی لاعلاج نرسد. خط همبستگی راه آزادی، که قلب پناهندگان کشور جدید مملو از آن می‌باشد، خواسته بدست آوردن استقلال می‌باشند و می‌خواهند به هر طریق آنرا عملی کنند.

در خروج از مصر وضعیت کاملاً فرق می‌کرد. برای قوم هیچ راهی نبود که خروج از بردگی به آزادی را برای خود طرح‌ریزی کنند. تمام قانونهای جامعه و اصول کشوری نیز آماده نشده بودند. در یک لحظه و بدون هیچ اطلاع قبلی فرمان خروج از مصر داده شد و فوراً بعد از خروج قوم یهود از مصر **משה בבר** به قوم اطلاع داد که هنوز آزادی تکامل نیافته است. در طول چند هفته قرار است که آنها ماده قانون جدیدی را دریافت کنند. این ماده قانون، نه به دست نمایندگان ملت تعیین خواهد شد و نه به دست کمیته پارلامنت جامعه. ماده قانون قوم یهود توراہ بود که از آسمان به آنها داده شد.

معنی این امر این است که می‌توان خوابهای قوم را که در باره "ساختن فرهنگ ملی" بودند را بایگانی کرد. قانون‌ها به عنوان توراہ از آسمان خواهند رسید زیرا که تمام توراہ از قبل آماده بود. این توراہ دارای همه چیز می‌باشد: سیستم قانونی با تمام ماده‌ها و تبصره‌ها، فرهنگ، اخلاق، فلسفه و اسرار.

با نگاهی کلی اینطور به نظر می‌رسد که قوم یهود بجای اینکه از بردگی به آزادی بروند، وارد یوغ بردگی دیگری می‌شوند، یوغ توراہ و

قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد و به هیچ عنوان نماینده‌ای

برای جمع‌آوری کمک به نشریه ندارد:

* **یروشالیم:** گئولا، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

* **تل آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳، آقای کهن فولادی ۹۳۷۸۲۸۱-۵۴ * **کفرسابا:** آقای مروتی کهن تلفن ۳۵۶۱۵۲۹-۵۲

* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۸۶۸۶۸۸۶-۵۲ * **پیتار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۸۴۲۸۹۳۶-۵۴

* **تارنمای:** پاراشای هفته ۱ پاراشای هفته ۲